

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

در آستانه شهادت مولایمان امام محمد بن علی الجواد صلوات الله علیهما و علی آبائهم
الطاهرین و ابنائهم المعصومین هستیم. این شهادت مظلومانه را خدمت حضرت بقیة الله
الاعظم ارواحنا فداه و عمه معظمه‌شان فاطمه معصومه علیها السلام و همه شیعیان و
موالیان آن بزرگواران تسلیت عرض می‌کنیم و امیدواریم که همه ما جزء شیعیان راستین
و وفادار آن بزرگواران بوده باشیم و در دنیا و آخرت دستمان از دامن‌شان کوتاه نشود و
نباشد.

این صلوات خاصه آن بزرگوار را خدمت‌شان تقدیم می‌کنیم.

بسم الله الرحمن الرحیم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى عَلَّمَ الثَّقَى وَ نُورِ الْهُدَى وَ مَعْدِنِ الْوَفَاءِ وَ فَرْعِ
الْأَزْكِيَاءِ وَ خَلِيفَةِ الْأَوْصِيَاءِ وَ أَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ اللَّهُمَّ وَ كَمَا هَدَيْتَ بِهِ مِنَ الصَّلَاةِ وَ اسْتَنْقَذْتَ
بِهِ مِنَ الْخَيْرَةِ وَ أَرْسَدْتَ بِهِ مَنِ اهْتَدَى وَ زَكَّيْتَ مَنْ تَزَكَّى فَصَلِّ عَلَيْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى
أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ وَ بَقِيَةِ أَوْصِيَائِكَ إِنَّكَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

خب روایاتی را بحث می‌کردیم که صاحب جواهر رضوان الله علیه برای اثبات اهتمام
شارع به مسأله امر به معروف و نهی از منکر افاده فرموده است. رسیدیم به حدیث
هشتم. این حدیث را صاحب جواهر می‌فرماید: و قال ایضاً. حدیث قبل این بود: «و خطب
علیه السلام» قبلش «و قال امیرالمؤمنین(ع)». پس بنابراین «و قال ایضاً» یعنی قال
امیرالمؤمنین(ع).

این روایت در تحف العقول هست که صاحب وسائل در باب دوم از ابواب امر به معروف،
حدیث نهم نقل فرموده.

الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ شُعْبَةَ فِي تَحْفِ الْعُقُولِ عَنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ وَ يُرَوَّى عَنْ عَلِيٍّ ع...

خود منبع و مصدر ابتدائاً از امام حسین(ع) نقل فرموده. بعد می‌فرماید همین مطلب
یُروى عن علي(ع). حالا صاحب جواهر رضوان الله علیه این را اسناد داده ابتدائاً به
امیرالمؤمنین(ع).

اعْتَبِرُوا أَيُّهَا النَّاسُ بِمَا وَعَظَ اللَّهُ بِهِ أَوْلِيَاءَهُ مِنْ سُوءِ تَتَابُعِهِ عَلَى الْأَخْبَارِ إِذْ يَقُولُ «لَوْ لَا
بَيْنَهُمُ الرَّتَابِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ» وَ قَالَ «لِعَنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ
عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ * كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ

مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»...

خب این آیه دوم دلالت می‌کند بر این که این بنی‌اسرائیلی‌ها که «لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ» این‌ها ملعون هستند «عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ» علیهما السلام و «لَوْ لَا بَيْنَاهُمُ الرِّبَاطِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ» این «لولا»ی تحذیریه است. یعنی چرا نهی نکردند. چرا احبار یعنی علمای یهود و ربانیون؛ علمای ربانی یا علمای مربی ناس چرا این‌ها نهی نکردند، امر به معروف نکردند، نهی از منکر نکردند.

وَ إِنَّمَا غَابَ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ عَنْهُمْ....

عیب گرفته خدای متعال این مطلب را بر احبار و ربانیون.

لَا يَتَّبِعُهُمْ كَانُوا يَرْوُونَ مِنَ الطَّلَمَةِ الَّذِينَ بَيْنَ أَظْهَرِهِمُ الْمُتَكَبِّرَ وَ الْقَسَادَ....

توی علما، پیش روی آن‌ها، در محضر آن‌ها، در شهری که هستند، در کشوری که هستند می‌دیدند که فساد و منکر انجام می‌شود....

فَلَا يَنْهَوْنَهُمْ عَنْ ذَلِكَ (چرا؟) رَغْبَةً فِيمَا كَانُوا يَتَأَلَوْنَ مِنْهُمْ...

چون می‌دیدند اگر نهی از منکر بکنند رابطه‌شان با آن فاعلین منکر یا تارکین معروف شکر آب می‌شود دیگه آن فوایدی که از ناحیه آن‌ها به آن‌ها می‌رسد، نمی‌رسد. خب تجار هستند، کارخانجات دارند، فلان دارند، یا دولت است، یا هر که، می‌بیند اگر بخواهد امر به معروف و نهی از منکر بکند این روابط به هم می‌خورد آن فواید مالیه‌ای که قبلاً بوده دیگه یا قطع می‌شود یا کم می‌شود....

وَ رَهْبَةً مِمَّا يَحْذَرُونَ...

علت دوم و جهت دوم برای ترک این بود که می‌ترسیدند که آن چیزهایی که از آن ترس دارند دامگیرشان بشود. زندان‌شان بیندازند، بکشندشان، و.... و امثال ذلک.

وَ اللَّهُ يَقُولُ...

این‌ها این جوری بودند و حال این که خدای متعال به علما چی می‌فرماید... به همه، یکی هم علماء...

فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوْنِ...

با این که خداوند می‌فرماید به مردم نترسید «و اخشون» ولی...

وَ قَالَ الْمُؤْمِنُونَ....

خدای متعال فرموده است....

الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ قَبْدًا اللَّهُ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ....

حضرت باز این جا می‌فرماید ببینید خدای متعال وقتی می‌خواهد توصیف مؤمنون و

مؤمنات را بفرماید «المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولياء بعض يأمرون بالمعروف» ابتداء می‌فرماید به این صفت. این که ابتداء می‌فرماید به این صفت به خاطر چیست؟ به خاطر عظمتش هست. تقدیم در ذکر... امام علیه السلام به حسب این نقل این جا، تقدیم در ذکر برای این است که خدای متعال می‌خواهد بفهماند که پیش من خیلی عظمت دارد فلذا اول نام این صفت را می‌برد، نام این خصوصیت را می‌برند.

بعد حضرت حالا یا سید الشهداء، یا امیرالمؤمنین علیهما السلام می‌فرماید:

الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ قَرِيبَتُهُ مِنْهُ...

یک فریضه و واجبی است از طرف خدای متعال. چرا خدای متعال این را واجب کرده؟

لِعَلِّمِهِ بِأَنَّهَا إِذَا أُدْبِتْ وَ أُقِيمَتِ اسْتَقَامَتِ الْقَرَائِصُ كُلُّهَا هَيْئَهَا وَ صَعُوبَتُهَا...

برای این که خدای متعال می‌داند اگر امر به معروف و نهی از منکر؛ این فریضه اداء بشود و اقامه بشود، به آن پرداخته بشود در جامعه همه فرائض چه فرائض مشکله و چه فرائض آسان همه آنها استقامت پیدا می‌کند در جامعه. یعنی همه آنها برافراشته می‌شود، پابرجا می‌شود در جامعه. چون خدا این مطلب را می‌داند که در این امر به معروف و نهی از منکر چنین اثر مهمی است از این جهت واجب فرموده است.

وَ ذَلِكَ أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ....

حالا چرا با انجام امر به معروف هم فرائض هینها و صعبها، همه انجام خواهند شد؟ می‌فرماید زیرا امر به معروف و نهی از منکر،

دُعَاءٌ إِلَى الْإِسْلَامِ...

این دعوت مردم به اسلام است. به اوامر و نواهی خدای متعال.

مَعَ رَدِّ الْمَظَالِمِ...

فقط دعوت به اسلام نیست. مظالم هم برگردانده می‌شود به اصحاب و صاحبان حق.

وَ مُخَالَفَةِ الظَّالِمِ...

امر به معروف و نهی از منکر در حقیقت مخالفت نمودن با ظالم هست.

وَ قِسْمَةُ الْقِيَّءِ وَ الْعَتَائِمِ....

جلوی این را می‌گیرد که قیء و غنائم همین جور به تاراج برود، در غیر مواردش مصرف بشود. نه، قسمت صحیح می‌شود همان طور که خدا فرموده.

وَ أَخِذِ الصَّدَقَاتِ مِنْ مَوَاضِعِهَا وَ وَضِعِهَا فِي حَقِّهَا.

امر به معروف و نهی از منکر اخذ صدقات است از آن مواضع و محالی که باید گرفته بشود و قرار دادن آنها است در همان مواضعی که خدا فرموده قرار داده بشود و مصرف بشود. پس امر به معروف و نهی از منکر اینها است. خب اینها هم غیر از

اسلام چیزی نیست. خب پس وقتی امر به معروف شد همه این‌ها برافراشته می‌شود و اقامه می‌شود پس بنابراین مساوی است امر به معروف و نهی از منکر با اقامه شریعت و دین.

الی آخره.

این خطبه و این کلام طولانی است، بخشی‌اش را هم صاحب وسائل تا همین «و وضعها فی حقها» آوردند، صاحب جواهر هم به همین مقدار بسنده فرموده است.

خب آیا این روایت معتبر است یا معتبر نیست؟ این روایت مدرکش چیه؟ تحف العقول است. کتاب تحف العقول اسانید در آن ذکر نشده است. خود صاحب تحف العقول هم فرمود است که «و حذف اسانیدها» در مقدمه این چاپی که من دارم که چاپ نجف اشرف هست، صفحه چهار. فرموده است «و اسقط الاسانید تخفیفاً و ایجازاً و إن کان اکثره لی سماعاً» اگر چه بیشتر این‌ها را از راه سماع، نه وجده. یعنی پیش استاد، پیش مشایخ تلقی کردم، از آن‌ها تلقی کردم با حضور در جلسات قرائت و سماع، و وجده نبوده که همین طور توی یک کتابی ببینم. اما در عین حال حذف کردم ایجازاً و تخفیفاً.

سؤال:

جواب: نه، می‌گوید من این جوری نبوده که نگفتن من به خاطر این باشد که سند درست و حسابی نداشتم. داشتم اما ایجازاً و تخفیفاً حذف کردم.

سؤال:

جواب: خب می‌خواهد اعتبار هم بدهد. می‌خواهد در عین اعتبار هم بدهد.

خب پس سند ندارد. فلذا است معمول بسیاری از فقهای عظام روایات تحف العقول را به ضعف سند بالارسال می‌گویند حجت نیست. یعنی مرسل است دیگه سند ندارد. از این جهت می‌فرمایند که حجت نیست و این مسلک بسیاری از اعظام است که می‌فرمایند حجت نیست. بله اگر یک جایی، یک متنی باشد که شواهد درونی داشته باشد بر این که این کلام را غیر از امام نمی‌تواند بگوید، خب آنجا می‌گوییم امام فرموده. اما جایی که ممکن است حالا دیگری گفته یا یک چیزی اضافه کرده باشد، گاهی به حافظه‌ها یک چیزی کم و زیاد می‌کنند، یک امری را اضافه می‌کنند، نمی‌شود نسبت بدهیم بگویم کل این کلام به تمام خصوصیات و جوانبه از امام علیه السلام صادر شده. آیا راه حلی برای آن داریم؟ این مسأله خودش مسأله بسیار مهمی است چون مشتمل بر روایات مهمی است این کتاب و بعضی‌هایش به درد مباحث بسیار مهمی می‌خورد. آیا راهی برای اعتبارش وجود دارد یا نه؟

دو راه برای اعتبارش وجود دارد؛

راه اول این است که بعد از این که ما، حسن بن علی بن شعبه که ایشان از قدمای اصحاب است. یعنی همزمان شیخ طوسی و قبل از آن و آن جاها است. مال آن ازمنه است ایشان. ایشان این خبرهایی که نقل می‌کند... بعد از این که ما اطمینان به وثاقت خودش و عظمت خودش داریم. اگرچه بعضی در این جهت هم مناقشه کردند گفتند ما اصلاً علی بن شعبه را نمی‌شناسیم کیه. و لکن اگر کسی به کتب رجال مراجعه بکند،

تراجم یعنی، توی رجال، به کتب تراجم مراجعه بکند و به کلمات خودش توی این کتاب مراجعه بکند که چه سوز و گدازی دارد ایشان و در این هم مقدمه سوز و گدازهایش روشن است. و این که تألیفش بسیار تألیف هدفمند است. مطالعه که بفرمایید همین مقدمات را می‌فرماید که این مطالبی که از ائمه علیهم السلام، از پیامبر و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین رسیده است، چه در احکام، چه در معارف، چه در اخلاق. همه این‌ها، این جا معادنی و مخازنی از علوم هست اما چون اصحاب در ابواب احکام کتاب نوشتند و آن‌ها جمع‌آوری کردند و آن را در اختیار گذاشتند، من دیدم این قسمت که قسمت اخلاق و آداب باشد، این زمین مانده فلذا آدم تحف العقول را نوشتم در این باب. و روایات این باب را، چون آن را دیدم انجام شده. این خودش یعنی این که در باب انتخاب تألیف به نیازها توجه کردن و این که چی باقی مانده، چی به زمین مانده وقت را صرف آن نکنند. و چه اسم زیبایی هم؛ تحف العقول انتخاب کرده که این فرمایشات، این‌ها تحف‌هایی است به عقول و اندیشه‌های انسان‌ها.

آدم وقتی مجموع کتاب را می‌بیند و حرف‌هایی که علما در باره ایشان زدند، توثیقاتی که کردند علما به خصوص توثیق شهید ثانی که می‌فرماید مشایخ معروف از عهد کلینی الی زماننا هذا این‌ها ثابت هستند و احتیاجی به توثیق ندارند. چرا؟ چون ایشان می‌فرمایند جیلاً بعد جیل در حوزه‌ها و اساتید و مشایخ احوالات این‌ها برای‌شان روشن بوده و این‌ها را توثیق می‌کردند الی زماننا هذا. مثل این که الان واسطه بین ما و میرزای قمی چند سال است؟ حدود سیصد سال است. ولی ماها شک داریم در وثاقتش؟ نه، چون توی حوزه‌های علمیه از وقتی که وارد شدیم جامع المقدمات خواندیم، هی عظمت ایشان را برای ما گفتند، هی که آمدیم همین طور جیلاً بعد جیل گفتیم. شیخ انصاری چقدر فاصله ما با ایشان است؟ حدود دویست سال فاصله ما با ایشان است. شکی در عظمت علم و متانت تقوایی ایشان داریم؟ نه. احتیاج داریم برویم توی کتب تراجم ببینیم؟ توی کتب رجال ببینیم؟ نه. چون جیلاً بعد جیل، استاد به شاگرد، شاگرد به استاد همین طور و همین طور توی سینه‌ها، توی حوزه‌های علمیه،... شهید ثانی می‌فرماید این آدم‌های معروف از عهد کلینی الی زماننا هذا این جور هستند. یعنی توی حوزه‌ها معروف بوده، مشهور بوده، اساتید به تلامذه می‌گفتند، این تلامذه می‌شدند اساتید دوباره به تلامذه می‌گفتند. آن تلامذه همین جور و همین جور تا به دست ما رسیده.

خب خود جناب مؤلف ثقة. بعد از این که ایشان ثقة شد این روایاتی که نقل می‌کند همه را اسناد جزمی می‌دهد. می‌گوید قال الصادق، قال الباقر، قال رسول الله (ص). خودش اسناد جزمی دارد می‌دهد. جایی که آدم ثقة اسناد جزمی بدهد ولو سند ذکر نمی‌کند ولی خودش می‌گوید فرمود، نمی‌گوید روایت شده، نمی‌گوید نقل شده. بلکه اسناد جزمی می‌دهد می‌گوید فرمود. این جا عده‌ای از اعظام منهم شیخ بهایی در حاشیه من لایحضره الفقیه و منهم مرحوم امام در بیع‌شان در بحث ولایت فقیه به خصوص آن جا این را مطرح کرده. منها مرحوم محقق خویی در بعضی از ادوار اصول‌شان در دراسات. این‌ها می‌گویند اسناد جزمی اگر داد حجت است. لماذا؟ این‌ها دلیل‌های مختلف دارند.

مرحوم امام می‌فرماید چون وقتی اسناد جزمی می‌تواند بدهد که قطع داشته باشد. و الا اگر کسی شک دارد درست هست یا نیست، مال امام هست یا مال امام نیست حق ندارد بگوید، حرام است، قول به غیر علم است. باید بگوید حسب نقل. پس این جا که صدوق می‌گوید قال الصادق یا این جا بحرانی می‌فرماید «قال» در تحف العقول، این معلوم می‌شود یقین دارد، جزم دارد. فلذا چون یقین و جزم دارد حجت می‌شود. این بیان مرحوم

امام در بیع.

این بیان را ما قبلاً مناقشه کردیم که اگر می‌خواهید بفرمایید جزم او بوجب جزمنا خب این هر کی برایش جزم صادر شده. این قدر عقیده داشته باشیم به صدوق و مثلاً ابن شعبه و این‌ها که او که دارد می‌گوید من یقین دارم این آفرینش یقین در قلب ما هم بکند. خیلی خب اگر کسی آفرینش یقین برایش بشود اشکالی ندارد. یا اطمینان برایش لااقل پیدا بشود. کما این که مرحوم استاد آقای حاج شیخ مرتضی حائری قدس سره وقتی سؤال شده از ایشان که به چه دلیل شما قول شیخ طوسی را در رجال... نجاشی را در رجال حجت می‌دانید؟ چون یکی از معضلات همین است که به چه دلیل این شهادت این‌ها حجت است.

ایشان جواب می‌دهند: من وقتی شیخ می‌گوید ثقةً اطمینان پیدا می‌کنم و الاطمینان حجة. خب یک کسی به شیخ طوسی این جور عقیده دارد. می‌گوید او گفت ثقةً من اطمینان پیدا می‌کنم. نجاشی گفت ثقةً اطمینان پیدا می‌کنم. حالا این جا هم از اطمینان آن‌ها، از قطع آن‌ها، جزم آن‌ها برای ما قطع یا اطمینان پیدا بشود. این یک راه.

راه دوم این است که محقق خوبی فرموده، دیگران هم فرمودند در اصول که عند العقلاء خبر محتمل الحس و الحدس حجت است. به شرط این که آن مخبر به یک امر حدسی نباشد، حسی باشد. مخبر به یک چیزی است که با حواس قابل ادراک است، قابل علم پیدا کردن به اوست. امر حسی است، نه امر حدسی. مثلاً مسائل فلسفی، فرمول‌های علوم آن‌ها حدسی است، حسی نیست. اما این که فلانی آدم درستی بود، راستگو بود، یا فلان عمارت فلان جور بود، مصالحی که در آن به کار گرفته شده بود فلان چیز بود. مسافت بین فلان شهر و فلان شهر چقدر است؟ فلان کوه ارتفاعش چقدر هست؟ این‌ها مسائل چیه؟ آن مخبر به‌ها، مخبر بهایی است که حسی است. یا امام صادق این حرف را زدند یا نزدند؟ خب با گوش آدم می‌شنود دیگه، حدسی که نیست. آن‌ها حسی است.

حالا فرمودند اگر یک خبری که خودش از امور حسیه است نمی‌دانیم این گوینده این را از راه حس به دست آورده یا از راه حدس به دست آورده. نشسته یک صغری و کبراهایی را به هم بافته و حدس زده که این آقا این حرف را زده. گفتند بنای عقلاء این است که تفحص نمی‌کنند. در چه صورتی؟ در صورتی که راه حسی برای گوینده متوفر باشد. احتمال معتنا بهی داشته که بله این راه دارد که از این راه بگوید. یک وقت هست که یک امر حسی است ولی ما می‌دانیم که الان یک راه عادی برای این شخص نیست، یک راه نیشق‌ولی‌هایی، مثل این که الان یک کسی بگوید من از حضرت بقية الله ارواحنا فداء شنیدم فلان امر را فرمود. خب شنیدم که حسی است ولی در زماننا هذا کسی از حضرت بخواهد بشنود احتمالش یک در میلیارد هم شاید بتوانیم بگوییم نیست. خیلی خیلی خیلی به تعبیر استاد بعید المنال حضرت. خب یک آدم‌های خیلی ویژه، آن‌ها را هم با احتیاط باید گفت. حالا بحر العلوم‌هایی این جوری. فلذا اگر کسی گفت از حضرت شنیدم باید تکذیبش کرد.

اما اگر یک جایی محتمل الحس و الحدس شد که یکی از مثال‌های محتمل الحس و الحدسش که آقای خوبی از آن استفاده فرموده همین قول رجالیون است. شیخ که می‌گوید ثقةً از کجا گفته؟ نشسته محاسبه کرده و صغری و کبراهایی به هم جفت کرده حدس زده ابن ابی‌عمیر ثقة است. یا نه، احتمال دارد سینه به سینه، کابر عن کابر به او رسیده باشد. یا این قدر کتاب‌های زیادی در ... که به قول آقا بزرگ در مصفل المقال فی

مصنّفی علم الرجال، می‌گوید تا زمان شیخ طوسی.... من یادم نیست می‌گوید هزار تا می‌گوید صد تا، کتاب رجالی وجود داشته. خب پس یک منبعی این جوری است. هزار کتاب رجالی یا صد کتاب رجالی وجود داشته که این از آن جا می‌توانسته بفهمد. بنابر این محتمل است شیخ طوسی که می‌گوید ابن ابی‌عمیر ثقةٌ حدس زده باشد و محتمل است از این راه‌ها به دست آورده باشد که از این راه‌ها به دست آورده باشد که این‌ها حسی است. از شیخ یا از کتاب‌های متوفر فراوان به دست آوردن این‌ها حسی است دیگه. فلذا است که فرموده: نعم ما قال که بله همین طور است، احتمال حسیت در اخبار شیخ طوسی وجود دارد و فی کل العالم و فی کل الادیان شما نگاه کنید چرا مردم حرف علما را می‌پذیرند، چه یک عالم مسیحی وقتی می‌گوید قال عیسی بن مریم مسیحی‌ها می‌پذیرند. تو کجا عیسی بن مریم کجا، قرن‌ها بین شما فاصله است، تو از کجا می‌گویی عیسی بن مریم فرمود. ولی می‌پذیرند وقتی آدم ثقه‌اش بدانند. یهودی‌ها! علمای‌شان وقتی می‌گویند حضرت موسی گفته یا حواریون این جوری... می‌پذیرند. توی همه ادیان همین جور است. مردم مسلمان هم شما منبر می‌روید می‌گویید قال الصادق، نمی‌گویند آقای شیخ شما از کجا می‌گویید امام صادق گفت، شما کجا بودی امام صادق گفت. می‌گویند آقایان لابد یک راه‌هایی دارند. همین که توی ذهنش هست که آقایان لابد یک راه‌هایی دارند، احتمالش را می‌دهند این برای‌شان کفایت می‌کند که بپذیرند اگر آدم درستی باشد. فلذا اگر یک نفر بیاید بگوید امام صادق گفته این جوری می‌گوید تو از کجا می‌گویی. او یاما بیاید بگوید امام صادق فرموده، از کجا می‌گویی امام صادق گفته. یکی زندان بوده سالیان دراز، هیچ جور به او کتاب نمی‌رسیده، بگو امام صادق گفته. تو از کجا می‌توانی بگویی امام صادق گفته.

بنابراین، این جناب مؤلف این کتاب که می‌گوید امام صادق فرموده است این خبرش محتمل الحس و الحدس است، حدس را می‌گویم فرمایش امام صادق است یا نه؟ طرق معننه، طرقی که روایتش صحیح بودند، شیخی از شیخی که این ثقة بوده از ثقة دیگه، از ثقة دیگه.... این جوری به دستش رسیده. این در کتاب‌های فراوان بوده، این جا احتمال وجود طرق بیش از باب توثیقات و تضییقات است. چون روایات متعارف بوده که با سند ذکر بشود، طرّش بیان بشود. اما در باب رجال این جور متعارف نیست که حالا به سند بیایند بگویند. گاهی مثل کشی به سند می‌گوید ولی آن جا تعارف ندارد. اما توی روایات تعارف داشته این مسأله. بنابراین وقتی این بزرگوار که خودش دارد می‌گوید این‌ها اسانید هم داشته من حذف کردم. این که اسانید هم داشته را دارد خودش می‌فرماید. خب از راه این اسانید به دست آورد و ما نستند الی خود ایشان. این را ثقة می‌دانیم، دارد می‌گوید امام صادق فرمود، خبرش محتمل الحس و الحدس است و لذا چی می‌شود؟ حجت می‌شود. این مبنا، مبنای بزرگان حتی آقای آخوند در کفایه فرموده اما جاهای استفاده یعنی اصل کبری را قبول دارد، تطبیقاتش گاهی یا غفلت شده یا مثلاً اشکال دارد.

ببینید آقای آقا ضیاء مثلاً توی بحث اجماع منقول هم بیشتر این‌ها بحث شده، آن جا این که محتمل الحس و الحدس است. آقای آقا ضیاء عراقی می‌گوید اجماعات عصر غیبت صغری حجت است. چرا؟ می‌گوید چون مجمعی در آن جا احتمال دارد راه وصول به حضرت باز بوده، سفرای اربعه عصر آن‌ها است، از طریق آن‌ها می‌توانستند. مثل زمان غیبت کبری نیست. آن عصر... بنابراین، این‌ها چون نمی‌توانستند بگویند ما از امام زمان سلام الله علیه داریم این اجماع‌ها محتمل الحس و الحدس است. از راه محتمل الحس و الحدسی ایشان آن جا هم تطبیق فرموده. حالا این حرف در آن جا درسته یا درست نیست فی محله ان شاء الله یک وقتی. اما می‌خواهم بگویم این بزرگان هم....

پس یک راه این هست. این سرخ این بود که شما در این باب تدقیق کنید و این یفتح منه در فقه برای شما ابواب زیادی را. خیلی از روایات از این راه می‌تواند حجت بشود. این راه اول.

راه دوم؛ این است که خود این بزرگوار فرموده است که این روایات را ثقات نقل کردند. إخبار کرده. ایشان در ادامه کلامش می‌فرماید: فتأملوا.... خیلی عبارتش زیبا است، مطالبش زیباست، وقت می‌گیرد. مراجعه می‌فرمایید. من این قسمتی که الان می‌خواهم استشهاد کنم می‌خوانم. بعد از این که می‌گوید من این کتاب را نوشتم این کتاب مشتمل بر فرمایشات ائمه علیهم السلام و این‌ها هست می‌فرماید:

فتأملوا معاشر شیعة المؤمنین ما قالته ائمتکم و اندبوا الیه و حضور علیه...

این مطالبی که ائمه‌تان گفتند، شما را دعوت کردند به آن‌ها، تحریض و تشویق کردند به آن‌ها.

و انظروا إلیه بعیون قلوبکم و اسمعوه بأذانها (یعنی به آذان القلوب) و عوه بما وهبه الله لکم....

و بفهمید آن‌ها را.

و احتج به علیکم من العقول السلیمة و الأفهام الصحیحة و لا تكونوا کأنداکم الذین یسمعون الحجج اللازمة و الحكم البالغة صفحاً...

آن‌هایی که از کنار این‌ها می‌گذشتند مثل آن‌ها نباشید.

و ينظرون فیها تصفحاً و يستجیدونها قولاً...

بله کارشان این است که تصفح می‌کنند، حدیث جمع‌آوری می‌کنند و می‌گویند خیلی چیزهای خوب هست.

و يعجبون بها لفظاً...

بله از نظر لفظی هم مثلاً جهات الادبی و این‌ها بیش را بیان می‌کنند و لکن به محتواها کار ندارند، به عمل کار ندارند. شما این جوری نباشید.

فهم بالموعظة...

این آدم‌هایی که این جوری هستند.

بالموعظة لا ینتفعون...

این‌ها از موعظه نفعی نمی‌برند. هی مثل این که آدم کتاب نهج البلاغه را بهترین چاپ بکند ولی کاری به آن نداشته باشد. خب این چه انتفاعی می‌برد. می‌گوید شما این جوری نباشید.

و لا فیما رغبوا یرغبون و لا عما حذروا ینزجرون فالحجة لهم لازمة...

چرا حجت بر آن‌ها لازم است؟ چون همه این‌هایی که آن‌ها دارند چاپ می‌کنند، می‌نویسند، نشر می‌دهند این‌ها همه حجت هست دیگه. خب شما که در اختیاران است.

فالحجة لهم لازمة و الحسرة عليهم دائمة...

این‌ها دیگه حسرت‌شان پیوستگی دارد، همیشگی است در آخرت که ما هم این کتاب‌ها را چاپ کردیم. این‌ها را به مردم رساندیم اما خودمان از آن بهره‌ای نداریم. این‌ها برای ما طلاب هست که ما بگوییم این حرف‌ها را به مردم بالای منبر گفتیم، توی سخنرانی‌هایمان گفتیم اما خودمان چی. اگر خدای نکرده روز قیامت ببینیم این‌هایی که پای منبرهای ما بودند، پای سخنرانی‌های ما بودند، از ما شنیدند، کتاب‌های ما را خواندند، آن‌ها مقامات عالی‌ه پیدا کردند در اثر عمل به آن‌ها. ما خودمان که این‌ها را گفتیم نداریم آن وقت وا حسرتا. این همان است که می‌گوید و الحسرة دائمة.

بعد می‌فرماید: بل خذوا.... این جا دقت بفرمایید. حالا این جا محل استشهاد است.

بل خذوا ما ورد إلیکم عن فرض الله طاعته علیکم...

خذوا ما ورد إلیکم، از کی وَرَدَ؟ عن فرض الله طاعته علیکم که پیامبر و اهل بیتش سلام الله علیهم اجمعین باشند.

و تلقوا ما نقله الثقات عن السادات بالسمع و الطاعة و الانتهاء إلیه و العمل به...

و تلقی کنید ما نقله الثقات عن السادات، تلقی کنید این‌ها را به چی؟ بالسمع؛ به این که بشنوید و اطاعت کنید و الانتهاء الیه و العمل به.

خب پس ایشان این جا شهادت داد به چی؟...

سؤال:

جواب: بله بله. این مقدمه کتاب خودش است.

سؤال:

جواب: بله بله. بعد می‌گوید. چون بالا گفته من نقل کردم بعد هم می‌فرماید.

خب فتلقوا ما نقله الثقات. خب اگر ایشان این کتاب سند که ندارد که ما بتوانیم از آن سند بفهمیم که. اگر می‌خواست بگوید این مشتمل بر ما نقله الثقات است ولی همه‌اش ثقات نیست. خب چه فایده داشت، همه‌اش شبهه مصداقیه می‌شد که ما نقله الثقات کدام است که شما دارید به ما توصیه می‌کنید بما نقله الثقات بروید عمل بکنید. این دعوت، این مطلب نمی‌شود جز این که ایشان می‌خواهد بفرماید تمام آن چه من نقل کردم توی این کتاب مما نقله الثقات است. تا شبهه مصداقیه ما نقله الثقات پیدا نشود و کتاب از آن هدفی که دارد نیفتد.

به این بیان هم بعضی از بزرگان مثل صاحب الولاية الالهية، آیت‌الله مؤمن حفظه الله به روایات این کتاب به این بیان استناد می‌کند ایشان نه آن بیان اول. این بیان ثانی مال ایشان است. ایشان می‌گویند روایات این کتاب حجت است به خاطر این جهت که خود

مؤلف دارد می‌گوید این‌ها را ثقات نقل کردند.

حالا ای بحثش در اصول عنوان شده به خصوص در اصول یک قدری قبل از زمان معاصر ما. یک عده از مباحث بسیار لازم و خوب توی قوانین و فصول و این‌ها مطرح است و توی معالم که این اصول بعدی آن‌ها را حذف کردند و این که آن‌ها خیلی به درد می‌خورد. یکی همین است که اگر ثقه‌ای گفت أخبرنی الثقة ولی نامش را نمی‌برد. می‌گوید أخبرنی الثقة آیا این کافی است، حجت است یا حجت نیست. این جا هم دارد این آقای ثقه می‌گوید ثقات این حرف‌ها را برای من گفتند. صاحب معالم این مسأله را طرح کرده توی معالم بعد در فصول و قوانین هم بالتبع آمده. این یک مبنای اصولی دارد. یک عده می‌گویند نه حجت نیست. چرا؟ چون نام آن ثقه را نبرده ما احتمال می‌دهیم شاید یکی دیگه جرحش کرده باشد.

دو؛ می‌گویند نه، چون ما باید فحص از معارض کنیم. ایشان دارد می‌گوید ثقة. اماره بعد از فحص از معارض برای ما حجت می‌شود. خب این آقا اماره علی وثاقه است. اما الان این جا ما قدرت فحص نداریم. مثل این می‌ماند که ما توی زندان باشیم کتاب کافی را بدهند دست ما فقط. خب یک روایتی که توی کافی دیدیم نمی‌توانیم به آن فتوا بدهیم توی زندان. چرا؟ برای این که می‌گوییم شاید یک خبر معارضی توی تهذیب داشته باشد. شاید توی من لایحضره الفقیه. الان من دسترسی ندارم نمی‌توانم. این‌ها می‌گویند این جا هم همین جور است. وقتی می‌گوید أخبرنی الثقة یا ثقات به من گفتند این‌ها می‌گویند نمی‌شود به خاطر ایشان... عده‌ای هم می‌گویند نه، این‌ها حجت است، بنای عقلاء است. وقتی می‌گوید ثقه به من گفت... مثلاً یک کسی به شما می‌آید می‌گوید رفته بودم مسافرت یکی از دوستان که خیلی ثقه هست این جور حرفی به من زد. شما نمی‌گویید آقا اسمش را بگو، من باید بروم فحص بکنم شاید یک کسی بگوید ثقه نیست. این جور می‌کنید، توی بنای عقلاء این است. می‌گوید آقا یک آدم بسیار خوبی به من گفت حالا نمی‌خواهم نامش را ببرم. می‌گوی فایده‌ای ندارد باید نامش ببری من بروم فحص کنم ببینم این چه جور آدمی است. شاید یک کسی بگوید نه، این خیلی خوب نبوده. تو داری می‌گوی خیلی خوب است.

سؤال: اگر مهم باشد

جواب: نه، ببینید این خیلی مهم‌ها حالا این سرنخ این جای بحثش توی بحث حجیت خبر واحد و این بحثی که حالا من دارم فقط آدرسش را می‌دهم.

این جا عرض می‌کنم کسی که این مبنای ثانی را هم قبول داشته باشد بنابر این هم، کتاب تحف العقول زنده می‌شود. تمام روایات این کتاب می‌شود حجت. و این بحث بسیار بحث مهمی است یعنی یک منبع بسیار مهم اضافه می‌شود.

سؤال:

پس بنابراین... البته ما بیشتر به خاطر آن موارد حرف اول عرض می‌کنیم که بعید نیست حجت باشد اتفاقاً اخیراً این تفصیل الشریعة آیت‌الله فاضل که تدریجاً چاپ می‌شود این جلدی که مربوط به مکاسب محرمه شرح تحریرالوسیله هست این که اخیراً چاپ شده، اخیراً که می‌گویم یعنی یکی دو سال است که چاپ شد من دیدم آن روایت اول باب مکاسب محرمه که شیخ هم نقل می‌کند از همین تحف العقول است دیگه، آن روایت

طویلہ. ایشان ہم آن جا می‌گوید این حجت است چون اسناد جزمی داده است. حالا ایشان آن بیانش همان بیان امام است این جا دیگر توضیح ندادند، فقط به این بیان. و ایشان هم قائل است. از معاصرینی که قائل است به این که اسناد جزمی یکفی از این جور آدم‌ها با آن شرایطی که عرض کردم ایشان است.

سؤال: ببخشید این که خدشہ‌ای به اصل اسناد کتاب...

جواب: این‌ها دیگر درست نیست. چون شہادت مثل بزرگان

وقت گذشتہ می‌بخشید ان شاء اللہ للکلام تتمات.

و صلی اللہ علی محمد و آل محمد.